

تحلیل ساختار «لا أقسم» در ترجمه‌های انگلیسی قرآن بر اساس روش تطبیقی مبتنی بر هم‌ارزی متنی هاوس

۱- محمود واعظی*، ۲- قاسم فائز**، ۳- محمدرضا رسولی راوندی***

۱- استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران

۲- استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱)

چکیده

قرآن کریم مشتمل بر انواع روش‌های تأکید از جمله قَسَم است. قَسَم با شیوه‌های گوناگونی بیان می‌شود که در این بین، ساختار «لا أقسم» موردی است که به لحاظ ساختاری، محل تضارب آراء است. بررسی این ساختار به عنوان یک مقوله نحوی - تأکیدی در ترجمه‌های انگلیسی قرآن می‌تواند اختلاف و نارسایی معادل‌های آن‌ها را بر اساس نظریات موجود در این علم نشان دهد. با توجه به موقعیت و کارکرد این ساختار در زبان مبدأ، نقد و ارزیابی معادل‌های آن بر اساس الگوی متن‌گرایی هاوس می‌تواند راهگشای ترجمه‌ای دقیق‌تر در این زمینه باشد. از بین شش وجه تفسیری ذکر شده برای این ساختار، احتمال اینکه اکثر مترجمان «لا» را زائد و «أقسم» را قَسَم، و یا کل ساختار «لا أقسم» را به عنوان یک صیغه قَسَم در نظر گرفته باشند، بیشتر از وجوه تفسیری دیگر است؛ زیرا نوع معادل‌یابی آن‌ها هماهنگ با نظرات مفسران این دو نظریه است. اما به طور کلی، علی‌رغم عملکرد بهتر در زمینه ایجاد تعادل واژگانی، نقص عمده معادل‌های اکثر مترجمان با گرایش‌های مختلف تفسیری، نداشتن هم‌ارزی ساختاری و معادل‌یابی تأکیدی خود جمله قَسَم (أقسم) است که در اکثر موارد، با ساختار تأکیدی دستور زبان مقصد مطابقت ندارد. گرچه اعجاز بیانی قرآن، تفاوت‌های دستوری دو زبان و نقش خود مترجم در ترجمه متعادل و یا نامتعادل این ساختار، تأثیر مشهودی دارد، اما با توجه به موقعیت زبانی این ساختار در متن مبدأ، می‌توان با استفاده از روش ترجمه آشکار هاوس و عبارت «I do swear by» برگردانی هم‌ارز با متن مبدأ ارائه نمود.

واژگان کلیدی: ساختار لا أقسم، تأکید، ترجمه‌های انگلیسی قرآن، نظریه متن‌گرایی هاوس، تعادل ساختاری و واژگانی.

* E-mail: mvaezi@ut.ac.i

** E-mail: ghfaez@ut.ac.ir

*** E-mail: mr.rasuli@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین و فصیح‌ترین کتاب آسمانی، شامل انواع و اقسام فنون ادبی است که از سوی علمای مسلمان در مجموعه‌های مختلف ادبی و بلاغی گردآوری و بدان اشاره شده است. یکی از این فنون پرکاربرد، «تأکید» است که وفور و تنوع کاربرد این مقوله از یک سو، و قابلیت نحوی، بلاغی و معنایی آن از سوی دیگر، زمینه مساعدی برای بررسی آن در نحوه برگردان به زبانی دیگر، با توجه به اصل صحت، رعایت امانت و مطابقت با اصل را فراهم می‌آورد. از جمله شیوه‌های تأکید قرآن، اسلوب «قَسَم» است که انواع مختلفی دارد. یکی از موارد آن، ساختار «لا أقسم» است که محل تضارب آرای مفسران قرار گرفته است. تحلیل این ساختار به عنوان یکی از وجوه تأکید قرآن در ترجمه‌های انگلیسی این کتاب آسمانی بر اساس یک نظریه علمی، مجال مناسبی برای نقد و بررسی آن‌ها، به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت ترجمه‌ها، تنقیح آن‌ها و نیز ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر در آینده پیش روی می‌کشد؛ چراکه امروزه درصد قابل توجهی از جمعیت جهان با زبان بین‌المللی انگلیسی آشنایی دارند و ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم یکی از پرمخاطب‌ترین ترجمه‌های متون مقدس به شمار می‌روند.

گرچه با فراوانی تعداد ترجمه‌ها و نیز نظریات زبان‌شناسی روبه‌رو هستیم، اما به دلیل محدودیت پژوهش، در این مقاله ترجمه‌های انگلیسی قرآن موجود در نرم‌افزار جامع التفسیر به اضافه ترجمه هلالی و محسن خان (جمعاً ۱۱ مورد)، بر اساس نظریه متن‌گرایی هاوس، با شیوه استنادی کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی کنکاش و بررسی شده است.

۱. مسائل و فرضیه‌های پژوهش

مسائل و فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

الف) مترجمان انگلیسی قرآن طبق چه نگرشی اقدام به ترجمه ساختار ذی‌وجوه «لا أقسم» نموده‌اند و بیشترین ترجمه طبق کدام وجه تفسیری انجام گرفته است؟

تمام نگرش‌های متفاوت تفسیری در معادل‌یابی مترجمان دخیل است. معادل‌های مترجمان بیشتر با نگرش‌هایی که برای «لا» نقشی قائل نیستند، هماهنگ‌تر است.

(ب) طبق الگوی متن‌گرایی هاوس، آیا معادل‌های منتخب مترجمان هم‌ارزی مناسب واژگانی و ساختاری با متن مبدأ را دارند؟

علی‌رغم هم‌ارزسازی نسبتاً مناسب واژگانی، اکثر مترجمان در معادل‌یابی ساختاری ضعف دارند.

(ج) مهم‌ترین موانع ترجمه متعادل ساختار مذکور کدام است؟

عوامل بلاغت زبان قرآن، تفاوت‌های زبان‌شناسی و میزان تسلط مترجم به موضوع، به عنوان مهم‌ترین موانع ترجمه متعادل این ساختار شناخته می‌شوند.

(د) روش و معادل مناسب برای ترجمه این ساختار کدام است؟

با توجه به جایگاه و نقش این ساختار در زبان عربی می‌توان با بهره‌گیری از مبانی مطرح نظریه‌هاوس، ترجمه‌ای مناسب ارائه کرد. انتخاب معادلی هم‌سو با مؤلفه‌های مطرح این نظریه، می‌تواند معادلی مناسب در این زمینه محسوب گردد.

۲. پیشینه پژوهش

هرچند در حوزه بررسی ادبی ترجمه‌های انگلیسی قرآن مطالعاتی صورت گرفته، اما با تتبع در پژوهش‌های مربوط این نتیجه حاصل شد که هیچ‌یک به طور خاص به اسلوب «لا اقسام» پرداخته است. گرچه مقاله آقای جلال‌الدین جلالی با عنوان «بررسی مقوله تأکید در ترجمه‌های انگلیسی قرآن» (ر.ک؛ جلالی، ۱۳۸۹: ۴۸-۲۴) با کلیت بحث مرتبط است، اما بررسی خاص گونه ساختار «لا اقسام» در ترجمه‌ها، بسامدگیری کامل این ساختار در قرآن، تحلیل دقیق شبکه ساختاری و واژگانی اسلوب مزبور و معادل‌های آن، ارزیابی این ساختار بر اساس یک نظریه علمی، تکرار در گزینش ترجمه‌ها، ریشه‌یابی موانع ترجمه متعادل و معرفی روش و معادل مناسب برای ترجمه این ساختار، وجوه تمایز پژوهش حاضر را با مقاله نامبرده و دیگر پژوهش‌های مشابه ادبی آشکار می‌سازد.

۳. کاربرد تأکید و ساختار قَسَم

با توجه به اینکه اسلوب تأکید باعث تقریر و تثبیت حقیقت کلام، تمکین سامع، از بین رفتن هر گونه شک، احتمال، مجاز و... می‌شود (ر.ک؛ عباس حسن، بی‌تا، ج ۳: ۵۰۱-۵۰۴ و ۵۲۶ و خطیب، بی‌تا، ج ۱۴: ۷۳۳)، کاربردهای گوناگونی در علوم مختلف دارد. نحو، بلاغت و اصول سه علمی است که تأکید در آن‌ها کاربرد دارد (برای آگاهی از مصادیق کاربردهای این فن در علوم فوق، ر.ک؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲ و ۳؛ النوع السادس و الأربعون، القسم الأول: التأكيد؛ عبیة، ۲۰۰۹م: ۷۶-۱۳۲).

اما قَسَم که در ادب عرب از انواع تأکید نحوی به‌شمار می‌آید، جملهٔ موجه یا منفی را تأکید می‌کند (ر.ک؛ زمخشری، بی‌تا: ۳۴۴ و زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۳: ۴۱). تأکید مورد نظر به مقسم علیه اسناد داده شده، آن را مؤکد می‌کند (ر.ک؛ زمخشری، بی‌تا: ۳۴۴ و ابوحیان، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۱).

قَسَم در زبان عربی با الفاظ گوناگون بیان می‌شود؛ مانند: بالله، أقسمت، لعمرک، لا أفلع و... (ر.ک؛ زمخشری، بی‌تا: ۳۴۴-۳۴۹). ساختار «لا أقسم» که موضوع بررسی این پژوهش است، به عنوان یکی از انواع قَسَم، مجموعاً در هشت آیهٔ قرآن به کار رفته است که عبارتند از:

* ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (الواقعة/۷۵).

* ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ (الحاقة/۳۸).

* ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾ (المعارج/۴۰).

* ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (القيامة/۱).

* ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (القيامة/۲).

* ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ﴾ (التكوير/۱۵).

* ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالسَّقِقِ﴾ (الانشقاق/۱۶).

* ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (البلد/۱).

۴. مبنای نقد ترجمه‌ها

نوع نقدی که در این پژوهش استفاده شده، به روش تطبیقی و مبتنی بر هم‌ارزی است و از بین متخصصان این حوزه، الگوی نظری جولیان هاوس (Juliane House) به عنوان ملاک بررسی انتخاب شده است. در نقدهای مبتنی بر این روش، برای متن اصلی اصالت قایل می‌شوند و ترجمه را کاری صرفاً زبانی دانسته، اساس داوری را میزان وفاداری مترجم به متن اصلی قرار می‌دهند (ر.ک؛ خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۶).

۵. الگوی متن‌گرایی هاوس

جولیان هاوس به تبع از هالیدی (Halliday) معتقد است یکی از ملاک‌های نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه، کارکرد متنی زبان است که به شیوه انتخاب واژه‌ها و ساختارها برمی‌گردد. طبیعی است که هر زبان، دستور و ساختارهای خاص خود را دارد و واژه‌ها و ساختارهای خود را به شیوه‌هایی متفاوت با دیگر زبان‌ها به کار می‌گیرد. هدف ارزیابی ترجمه این است که ببینیم این نقش (کارکرد متنی: استفاده صحیح از واژگان و ساختار) تا چه حد در متن ترجمه حفظ شده است؛ زیرا به نظر هاوس، متن ترجمه، متنی مستقل نیست، بلکه باید آن را با متن اصلی مقابله کرد. در واقع، او هم‌ارزی را لازمه ترجمه می‌داند و بدین منظور، کارکرد متنی زبان را به عنوان ابزاری برای به لفظ درآوردن محتوای گفتار و یا نوشتار و نشان دادن رابطه میان مخاطب با گوینده یا نویسنده معرفی می‌کند (ر.ک؛ House, 2015: 21-35, 63-65؛ خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۳ برای استثناء در این زمینه، ر.ک؛ House, 2015: 33).

بدین گونه، وی بازآفرینی نقش متن اصلی را در ترجمه به دو نوع تقسیم می‌کند: ۱- ترجمه آشکار (Overt Translation) «که رنگ و بوی ترجمه از آن زدوده نشده است و با انتخاب معادل‌هایی متناظر در زبان مقصد و بدون نیاز به تغییرات فرهنگی در متن صورت می‌گیرد». ۲- ترجمه پنهان (Covert Translation) «که هدف در این نوع، نوشتن ترجمه‌ای است که از نظر خوانندگان، متنی اصیل و تألیفی محسوب گردد و مناسب متونی است که جایگاه ویژه و مستقلی در زبان مبدأ ندارند و به زبان، فرهنگ، سنت یا تاریخ

چندان وابسته نیستند» (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ House, 2015: 54-57, 65-68 و خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۶).^۱

بنابراین، آنچه در این پژوهش به عنوان مبنای بررسی میزان تطابق و تعادل معادل‌های منتخب مترجمان با متن اصلی قرار گرفته، الگوی متن‌گرایی هاوس بر اساس مؤلفه‌های واژگان و دستور زبان و در نهایت، پی‌بردن به شیوه مترجم بر اساس روش آشکار و پنهان ترجمه است. لازم به ذکر است با توجه به اثبات نقش تأکیدی ساختار قَسَم، منظور از تعادل ساختاری، میزان انعکاس نقش تأکیدی ساختار «لا أقسم» در ترجمه‌هاست.

۶. تحلیل ساختار «لا أقسم» و معادل‌های آن در ترجمه‌های انگلیسی

به منظور ارزیابی عملکرد مترجمان انگلیسی قرآن در برگردان ساختار «لا أقسم»، پس از بیان وجوه تفسیری مختلف مربوط به این ساختار، ترجمه‌های مطابق با وجه تفسیری مذکور معرفی شده، در نهایت نیز میزان موفقیت مترجم در برقراری تعادل ساختاری در ترجمه بررسی می‌شود.

۱-۶ بررسی معادل‌های «لا أقسم» بر اساس وجوه تفسیری و میزان تعادل ساختاری آنها

۱-۱-۶ احتمال نافی بودن لا

اولین وجه تفسیری، قول فراء (ذیل آیه ۷۵ سوره واقعه) است که «لا» نافی و «أقسم» قَسَم باشد (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۲۲۳؛ ابن عطیة، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۲۵۹ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۳۶). در این صورت، «لا» ردی است بر سخن منکران حق و بیان می‌کند هرگز چنان نیست که شما می‌پندارید، بلکه قَسَم می‌خورم به (...). زمخشری می‌گوید: «فائدة دخول لای نفی بر سر فعل قَسَم، تأکید قَسَم است» (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۵۸).

از بین ترجمه‌های مورد بررسی، شاکر با عبارت «nay! I swear by» و آربری با عبارت «no! I swear by» بدون استثناء تمام هشت آیه‌ای را که ساختار «لا أقسم» در آن به کار رفته است، با چنین رویکردی ترجمه کرده‌اند. پیکتال نیز در شش آیه و با استفاده از «nay I swear by»، اقدام به ترجمه کرده است. در نهایت، یوسف علی فقط در ترجمه آیه ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (البلد/۱)، با عبارت «nay I do swear by» چنین ترجمه‌ای ارائه داده است.

در ترجمه‌هایی که «لا» با قید نفی «nay» معادل یابی شده، تأکید بیشتری نسبت به ردّ سخن مشرکان دارد؛ زیرا این واژه معادل «never» است و شدت نفی بیشتری نسبت به «no» و یا «not» می‌رساند (Partridge, 2006: 2106). ضعف این نگرش، حذف اسم و خبر «لا»ی نفی است که گفته شده جایز نیست (ر.ک؛ أبو حیان، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰: ۹۱ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۹۲). اما اشکالی که بر ترجمه‌های شاکر، آربری و پیکتال وارد است، مؤکد نکردن ساختار «أقسم» است؛ بدین معنی که فعل قَسَم در این ترجمه‌ها به صورت مؤکد برگردان نشده است. در این بین، تنها ترجمه یوسف علی توانسته خود جمله قسم را به صورت مؤکد برگرداند؛ زیرا یکی از ساختارهای تأکیدی در زبان انگلیسی، زمانی است که فعل «do» قبل از فعلی که بر زمان حال ساده یا گذشته ساده دلالت می‌کند، آورده شود (Longman, 2009: 269 و Quirk & et all, 1985: 133).

توضیح اینکه گرچه گفته شد، قَسَم باعث تأکید مقسم علیه می‌شود، اما باید توجه داشت که این تأکید از خود جمله قسم و در اینجا ساختار نحوی «لا أقسم» ناشی شده، منوط بر آن است. این بدان معناست که تا این ساختار ذکر نشود، تأکیدی به وجود نخواهد آمد تا مقسم علیه مؤکد گردد. بنابراین، طبق اصل لزوم مطابقت کارکرد متنی زبان در حوزه ساختار، به این دلیل که چنین ساختاری از اسالیب تأکید نحوی در زبان عربی است، باید با اسالیب تأکید گرامری در زبان انگلیسی هم‌ارز گردد؛ یعنی در زبان مقصد نیز باید معادل یابی تأکیدی شود تا بتواند منشاء تأکید قرار گیرد و باعث تأکید خبر (معادل مقسم علیه) شود. همان گونه که دیگر اسالیب تأکید قرآن چون «إِنَّ، أَنْ، لَمْ تأکید و..» که اسناد جمله را تأکید کرده، باعث می‌شوند جمله بعد از آن‌ها مهم و مؤکد جلوه داده شوند،

خود آن‌ها نیز لازم است مطابق با اسالیب تأکیدی زبان انگلیسی معادل‌یابی شوند تا تأکید مربوط حاصل گردد؛ به عنوان مثال، ادوات مزبور در ترجمه‌های قرآن با کلماتی چون «Surly»، «Certainly» و... (بنا به نظر مترجم) که در ادبیات انگلیسی در زمره قیود تأکیدی محسوب می‌شوند (ر.ک؛ Quirk & et all, 1985: 583)، معادل‌یابی می‌گردد.

بنابراین، طبق الگوی متن‌گرایی هاوس، نقص ترجمه‌های شاکر، آربری و پیکتال، نداشتن تعادل ساختاری معادل‌های آن‌ها با متن مبداء است. اما یوسف‌علی که تنها یک آیه از هشت آیه مربوطه را با چنین رویکردی ترجمه کرده، توانسته جمله قَسَم (أقسم) را با «do + swear» معادل‌یابی تأکیدی کند و متنی هم‌ارز با متن مبدأ به لحاظ ساختار (انعکاس تأکید) ایجاد نماید. در حقیقت، با توجه به نظریه متن‌گرایی هاوس مبنی بر لزوم ایجاد تعادل ساختاری به منظور هم‌ارز کردن دو متن، ترجمه یوسف‌علی عملکرد مناسبی دارد.

۶-۱-۲) احتمال زائده بودن «لا»

وجه دیگر تفسیری آن است که «لا» زائد (صله) در نظر گرفته شود که برای تأکید قَسَم اضافه گردیده است. در این نوع وجه ادبی، ساختار «لا أقسم» به معنای «فأقسم» خواهد بود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴: ۴۶۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۱ق: ج ۱۰: ۹۱ و درویش، ۱۴۱۵ق: ج ۹: ۴۴۶).

معادل‌یابی نشدن «لا» در ترجمه‌های ذیل این احتمال را می‌رساند که مترجمان با این نوع نگرش، اقدام به ترجمه ساختار «لا أقسم» کرده‌اند.

ترجمه ایروینگ در هر هشت مورد با چنین رویکردی اقدام به ترجمه کرده است. وی در شش مورد از عبارت «I swear by» و در دو مورد (ر.ک؛ المعارج/۴۰ و القیامة/۱) از عبارت «I do swear by» استفاده کرده است. با توجه به نکاتی که قبلاً ذکر شد، نتیجه می‌گیریم که وی فقط در دو مورد اخیر توانسته است ساختار «لا أقسم» را معادل‌یابی تأکیدی نماید.

ترجمه قرآن هلالی و محسن خان در تمام موارد جز آیه پانزدهم سوره تکویر، ساختار «لا أقسم» را به صورت «I swear by» برگردانده است که این نوع ترجمه نیز ذیل این نگرش تفسیری قرار می‌گیرد.

خانم صفارزاده نیز در چهار آیه (الواقعة/۷۵، الحاقّة/۳۸، الإنشقاق/۱۶ و البلد/۱) از عبارت «I swear by» و در بقیه آیات با حذف فعل و فاعل این ساختار و ذکر تنها لفظ «by» در ترجمه، جزء این دسته قرار می‌گیرد.

ترجمه قرایی با عبارت «I swear by» در تمام موارد، ترجمه سرور با همین عبارت و نیز یک مورد ذکر «by» (ر.ک؛ القيامة/۱-۲) و ترجمه جمعی از مترجمان در شش مورد با همین عبارت و یک مورد (ر.ک؛ التکویر/۱۵) با عبارت «I do swear by» همگی زیرمجموعه این نگرش قرار می‌گیرند. در نهایت، ترجمه یوسف علی است که بیشترین تنوع اصطلاحی در آن به کار رفته است و هفت آیه از آیات مزین به این ساختار را با چنین نگرشی ترجمه کرده است. وی در یک آیه (الواقعة/۷۵) از ساختار «I swear by»، در سه آیه (القيامة/۱-۲ و البلد/۱) از عبارت «I do swear by» و در سه آیه (الحاقّة/۳۸، المعارج/۴۰ و الإنشقاق/۱۶) از عبارت «I do call to witness» استفاده کرده است.

از مجموع معادل‌های کاربردی مترجمانی که ساختار «لا أقسم» را طبق این نگرش ترجمه کرده‌اند، فقط دو ساختار «I do swear» و «I do call to witness» مطابق شیوه‌ای از شیوه‌های تأکید زبان انگلیسی هستند: دو مورد در ترجمه ایروینگ، یک مورد ترجمه جمعی از مترجمان و شش مورد در ترجمه یوسف علی. در نتیجه، ترجمه یوسف علی عملکرد دقیقی بین مترجمان انگلیسی قرآن، طبق این وجه تفسیری داشته است و توانسته با تطبیق معادل منتخب خویش با یکی از شیوه‌های تأکیدی مناسب در زبان انگلیسی، به تعادل ساختاری طرفداران نظریه روش تطبیقی مبتنی بر هم‌ارزی به طور عام و نظریه متن‌گرایی هاوس به طور خاص جامه عمل بپوشاند.

ممکن است گفته شود در این وجه تفسیری (زائده گرفتن لا)، مترجم با دو روش تأکید مواجه است: یکی خود «لا» که گفته شد زائده است و نقش تأکیدی دارد و دیگری جمله

قَسَم (أقسم) که از شیوه‌های تأکید عربی است. پس در این صورت بر مترجم لازم است دو شیوه تأکید برای معادل‌یابی ساختار «لَا أقسم» در نظر بگیرد. اما این اشکال با توجه به نظر نحوین مبنی بر اینکه در این وجه تفسیری، «لَا أقسم» به معنای «فأقسم» است، قابل حل است. بنابراین، مترجم می‌تواند با تطبیق یک شیوه تأکید مناسب زبان انگلیسی (مانند استفاده از فعل «do» قبل از فعل اصلی)، ترجمه‌ای قابل قبول برای «أقسم» ارائه دهد.

نکته دیگر، وجود کلماتی چون «yet»، «so»، «as»، «but»، «furthermore»، «and» و «now» در آغاز معادل‌های «لَا أقسم» در برخی ترجمه‌های مترجمان است که با بررسی مواضع تأکیدی و تشدید آن‌ها (در باره «yet»، ر.ک؛ Quirk & et all, 1985: 642-643 و «so»، ر.ک؛ Longman, 2009: 1164، در باره «as»، ر.ک؛ Ibid: 591 & 833 در باب «but»، ر.ک؛ Ibid: 598 و در باره «as»، ر.ک؛ Ibid: 1083) و توجه به کاربرد برخی از آن‌ها^۲ و نیز نداشتن نقش تأکیدی برخی دیگر: «furthermore»، «and» و «now»، این نتیجه حاصل می‌شود که این کلمات کوچک‌ترین نقشی در انعکاس ساختار تأکیدی «لَا أقسم» ندارند و غیر از «and» و «as» که معادل «واو» عطف در آیه دوم سوره قیامت است، در تمام موارد، این کلمات معادل «فاء» استثناف در ساختار «فلا أقسم» هستند.

و + لا أقسم

as, and

ف + لا أقسم

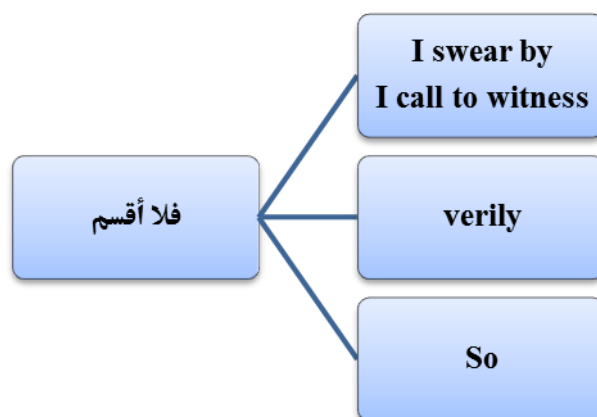
yet, so, but, furthermore, now

۶-۱-۳) احتمال ابتدا بودن «لا»

احتمال سوم آن است که ساختار «لَا أقسم» در اصل به صورت «لأقسم» باشد، چنان‌که برخی (ر.ک؛ ابوحیان، ۱۴۲۱ق.، ج ۱۰: ۹۱) این قرائت را صحیح و برخی (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۴: ۴۶۸ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق.، ج ۵: ۱۸۲) محتمل دانسته‌اند. در این قرائت، «لام»، ابتدا و «أقسم» خبر مبتدای محذوف (أنا) است و ساختار «لَا أقسم» در اصل، «لأنا أقسم: قطعاً قسم می‌خورم» بوده است.

از بین ترجمه‌های بررسی شده، دو مترجم و تنها ذیل دو آیه با چنین نگرشی ترجمه کرده‌اند. هلالی و محسن خان ذیل آیه پانزدهم سوره تکویر با عبارت «So verily, I swear by» و یوسف‌علی ذیل همین آیه با عبارت «So verily I call to witness».

از شیوه‌های تأکید زبان عربی، تأکید با «لام» ابتداست (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۳۹ و زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۴۰۸). صاحبان این دو ترجمه به‌خوبی متوجه این مطلب بوده‌اند و بدین سبب، از قید «verily» استفاده کرده‌اند. این واژه، مترادف و هم‌تراز «Certainly» و «Confidently» است (ر.ک؛ ذیل Webster: verily) و در نتیجه، به عنوان یک قید تأکیدی شناخته می‌شود. امثال این معادل‌ها از لحاظ واژگان و نیز مؤلفه معنا، معادل مناسبی برای چنین ادوات تأکید نحوی قرآن محسوب می‌شوند. نمودار ترجمه بر اساس این رویکرد بدین شکل است:



نکته‌ای لازم اینکه در صورت پذیرش این وجه تفسیری و ترجمه بر اساس آن، مترجم با دو ادوات تأکید مواجه است: یکی «لام» ابتدا و دیگر جمله قسم. لذا لازم می‌آید مترجم از دو وجه تأکید موجود در زبان انگلیسی برای برقراری تعادل ترجمه استفاده نماید، ولی دقت در دو ترجمه مذکور نشان می‌دهد که این مهم به صورت کامل انجام نگرفته است و خود «أقسم» در هر دو ترجمه فاقد معادل‌یابی تأکیدی است.

در حقیقت، علی‌رغم ایجاد تعادل متنی مورد نظر هاوس در حوزه ساختار در باب ترجمه «لام» (ترجمه به قیود تأکید)، تعادل مذکور در برگردان عبارت «لا أقسم» رعایت نشده است. بنابراین، بر اساس این نگرش تفسیری، این دو نوع برگردان نیز به دلیل ضعف ساختار با متن مبدأ هم‌ارز نخواهند بود.

۱-۶-۴) احتمال سوگند بودن ساختار «لا أقسم»

گفته شده که ساختار «لا أقسم» صیغه‌ای از صیغه‌های قَسَم و مجموعاً کلمه سوگند است. این نظر، محتمل برخی (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷: ۱۱۷ و قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ۱۲۸) و نیز برگزیده برخی (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۳۶) دیگر است. طبق این نگرش، «لا أقسم» همان «أقسم» و نوعی اسلوب قَسَم است و فعل «قَسَم نمی‌خورم» به معنای «قسم می‌خورم» است.

بر اساس این نگرش، تمام ترجمه‌هایی که ذیل وجه تفسیری دوم قرار گرفته‌اند، می‌توانند ذیل این نظریه تفسیری نیز قرار گیرند؛ زیرا در این وجه تفسیری نیز باید «لا» بدون معادل و ساختار «لا أقسم» به صورت ایجابی برگردان شود. در نتیجه، می‌توان محتمل دانست که مترجمان طبق این نگرش اقدام به ترجمه نموده باشند.

بنابراین، همان نتیجه‌ای که ذیل وجه دوم تفسیری حاصل گردید، اینجا نیز صدق می‌کند و از مجموع معادل‌های کاربردی مترجمان، فقط دو ساختار «I do swear» و «I do call to witness» که دو مورد در ترجمه ابروینگ، یک مورد ترجمه جمعی از مترجمان و شش مورد در ترجمه یوسف‌علی به چشم می‌خورد، با ساختار تأکیدی جمله قَسَم و به عبارت دیگر، با مؤلفه لزوم انطباق ساختاری دو متن مبدأ و مقصد در نظریه هاوس، مناسب و هماهنگ است. پس طبق این وجه تفسیری، در بین مترجمان انگلیسی قرآن، ترجمه یوسف‌علی هم‌ارزی مناسب ساختاری بر اساس روش کارکرد متنی زبان خواهد داشت.

۶-۱-۵) احتمال منفی بودن ساختار «لا أقسم»

امام فخر رازی وجه معقول در ساختار «لا أقسم» را در نافییه بودن «لا» و در نتیجه، منفی شدن جمله «أقسم» می‌داند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۹: ۴۲۵). نفی در اینجا اشاره به خارج بودن مورد قَسَم از هر گونه وصف و شرح، به دلیل عظمت آن و وضوح حقیقت می‌نماید؛ یعنی امر آن ظاهرتر و مؤکدتر از آن است که محتاج به قَسَم باشد (ر.ک؛ همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۶۱ و شوکانی^۳، ۱۴۲۱ق.:. ۳۴۱). بنابراین، «لا» حمل بر ظاهر شده است و «لا أقسم» در این وجه تفسیری، به معنای «قسم نمی‌خورم» خواهد بود.

از بین مترجمان انگلیسی، فقط دو ترجمه چنین رویکردی به ساختار «لا أقسم» داشته‌اند. محمد سرور جز آیات ابتدایی سوره قیامت، در بقیه موارد از عبارت «I do not need to swear by I do not» استفاده کرده است. اما در ترجمه محمد و سمیرا احمد، همه موارد این ساختار را به صورت منفی برگردانده شده است. عبارت غالب مورد استفاده آن‌ها «I do not swear / make an oath + with / by / the» است. یک مورد نیز با منفی‌ساز «not» در آغاز آیه دوم سوره قیامت این مهم را انجام داده‌اند که در ادامه، این ساختار بیان می‌شود.

نکته قابل توجه این است که گرچه مترجم در این رویکرد، دیگر با اسلوب قَسَم سروکار ندارد، اما مترجمان مذکور با نوع منفی‌سازی که به کار برده‌اند، توانسته‌اند ساختار هرچند منفی «لا أقسم» را مؤکد برگردان نمایند؛ زیرا در صورتی که پسوند منفی‌ساز «not» همراه با افعال کمکی و به صورت مستقل بیاید، باعث تأکید کلام می‌شود (Quirk & Longman, 2009: 269, all, 1885: 136, 776). شاید بتوان گفت مترجمان فوق نیم‌نگاهی به دیگر رویکردها و وجه تأکیدی «أقسم» نیز داشته‌اند. به همین دلیل، ترجمه منفی خود را به صورت مؤکد برگردان کرده‌اند. در تأیید این مطلب می‌توان به جمله معترضه‌ای که در ترجمه آیه ۷۵ سوره واقعه از محمد و سمیرا احمد ایراد شده، اشاره کرد:

«Many translations disagree on the use of the negative in this verse it could possibly mean emphasis».

این دو مترجم با این عبارت به وجه دیگر مرسوم نزد مترجمان (مثبت و مؤکد برگرداندن «لا أقسم») اشاره کرده‌اند.

شوکانی از مفسران و عالمان اهل تسنن، تفسیر آیه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (الواقعة/۷۵) را با چنین رویکردی با توجه به معین بودن مقسم به (مواقع ستارگان)، مقسم علیه ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ (الواقعة/۷۷) و نیز جمله معترضه ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ صحیح نمی‌داند (ر.ک؛ همان: ۱۹۲؛ برای مشابه این نظر ر.ک؛ درویش، ۱۴۱۵ق.: ج ۱۰: ۲۰۷).

اما این اشکال قابل تأمل است؛ زیرا اگر به دلیل تعیین مقسم به و مقسم علیه نمی‌توان با این نظریه، آیه را تفسیر کرد، به غیر از آیات ابتدایی سوره قیامت که ﴿الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و ﴿النَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ مقسم به و ﴿تَتَّبَعْنَ﴾ محذوف و جواب قَسَم است (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸ق.: ج ۲۹: ۱۶۷). در بقیه آیاتی که ساختار «لَا أقسم» در آن به کار رفته، هر دو اجزای قَسَم (مقسم به و مقسم علیه) معین است (ر.ک؛ همان، ج ۲۹: ۸۹-۸۸؛ همان، ج ۳۰: ۲۵۴-۲۵۵، ۲۸۳-۲۸۴ و ۳۳۱-۳۳۲) و چرا به طور خاص بعضی آیات را نتوان با چنین رویکردی تفسیر نمود. همچنین، ذیل آیه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ (الحاقة/۳۸) علی‌رغم تعیین مقسم به: ﴿مَا تُبْصِرُونَ﴾ و ﴿وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾ و مقسم علیه ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (ر.ک؛ درویش، ۱۴۱۵ق.: ج ۱۰: ۲۰۷). همین مفسر (شوکانی)، یکی از وجوه تفسیری محتمل را نفی قَسَم می‌داند و هیچ اشکالی بر این نظریه نمی‌گیرد و فقط قول نافیه بودن «لا» برای رد سخن مشرکان را در اولویت می‌داند (ر.ک؛ همان: ۳۴۱). بنابراین، نمی‌توان این اشکال را جامع و نافذ دانست.

در باب استفاده از منفی ساز «not» در آغاز آیه دوم سوره قیامت که در ترجمه محمد و سمیرا به کار رفته، گفتنی است این کلمه به همراه منفی ساز «no» در ترجمه آیه اول این سوره می‌تواند در قالب ساختار موازی «Parallel structure» در ادبیات انگلیسی قرار گرفته است و جمله را مؤکد کند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ Quirk & et all, 1885: 941,963, 980-983؛ Sharpe, 2009: 185-186؛ Shaffer, 2014: 324-344 و Leech, (Svartvic, 2003: 205).

نتیجه‌ای که از بررسی ترجمه ساختار «لا أقسم» با این رویکرد در این دو ترجمه به دست می‌آید، بدین شرح است که گرچه معادل‌های این مترجمان به صورت تأکیدی برگردان شده است، ولی با توجه به اینکه نظریه «نفی قَسَم» منجر به خارج شدن ساختار «لا أقسم» از دایره قَسَم و تأکید می‌شود، نمی‌توان چنین ترجمه‌ای را با مؤلفه نظریه متن‌گرایی هاوس برای سنجش میزان تطابق ساختاری (انعکاس تأکید) بررسی کرد؛ زیرا نفی قَسَم از اسباب تأکید نبوده است و موجب تأکید کلام نمی‌شود، هرچند به صورت تأکیدی معادل‌یابی گردد. به احتمال زیاد دلیل اینکه مترجمان از شیوه‌های تأکیدی مختلف در ترجمه این ساختار بهره برده‌اند، به دلیل عظمت امر [مورد قَسَم] و وضوح آن است. می‌توان گفت آشکار بودن روش ترجمه در این نوع ترجمه‌ها وضوح بیشتری دارد، به طوری که خواننده به خوبی درمی‌یابد که متن، تألیفی نیست (ر.ک؛ House, 2015: 54-57). زمانی این وضوح تشدید می‌یابد که در متن، علاوه بر معادل مربوط، جمله‌ای بیانی برای تفهیم بهتر مطلب نیز ذکر شود؛ مانند آنچه در ترجمه محمد و سمیرا احمد به کار رفته است.

۶-۱-۶) «لا» به منزله «ألا»

آخرین وجه تفسیری که درباره ساختار «لا أقسم» بیان شده، این است که «لا» به منزله «ألا» در نظر گرفته شود که در آغاز کلام و قبل از قَسَم برای تأکید و مبالغه، قَسَم وارد شده است (ر.ک؛ ابن عطیة، ۱۴۲۲ق.، ۱۴۲۲ق.: ۲۵۰ و ابو حیان، ۱۴۲۱ق.، ج ۱۰: ۹۱). از فواید دیگر این نگرش، تنبیه مخاطب است و بدین گونه قرآن مخاطبان خود را از فضائل آن آگاه می‌سازد تا در آن تدبیر نمایند و بدانند که کلام وحی شعر، سحر و جادو نیست (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۲۲۳).

گرچه گفته شده این وجه تفسیری ضعیف و بعید است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۸: ۳۱ و شوکانی، ۱۴۲۱ق.: ۳۴۱)، ولی در هر صورت، بر این اساس برخی مترجمان ساختار مزبور را ترجمه کرده‌اند. در این ساختار، «أقسم» فعل قَسَم خواهد بود و در نتیجه، باید به صورت مثبت و تأکیدی ترجمه شود.

از بین ترجمه‌های مورد بررسی، فقط پیکتال در دو آیه (ر.ک؛ التکویر/ ۱۵ و الإنشاق/ ۱۶)، با این سبک ترجمه کرده است:

Oh, but I call to witness the planets.

Oh, I swear by the afterglow of sunset.

در هر دو آیه، حرف ندای «Oh» در آغاز کلام و به عنوان معادل «ألا» به کار رفته است. از کاربردهای این حرف تأکیدی - که به حرف ندا و صوت در زبان انگلیسی معروف است - سخنی است که شخص بدان می‌اندیشد (ر.ک؛ Longman, 2009: 698). بنابراین، این حرف هم به لحاظ جنبه ندایی (آگاه کردن) و هم به لحاظ نقش تأکیدی که دارد، دقیقاً معادل «ألا» قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، صاحب این ترجمه توانسته است هر دو تعادل واژگانی و نحوی را توأمان رعایت کند.

گرچه پیکتال با توجه به اصل نظریه هوس مبنی بر مقابله دو متن، جدا نپنداشتن آن‌ها و لزوم برقراری هم‌ارزی بین متن مبدأ و مقصد، به درستی متوجه معنا، نقش و کاربرد «لا» در این وجه تفسیری بوده است و با معادل‌یابی صحیح توانسته تأکید حاصل از آن را در این ساختار منعکس و قَسَم را مؤکد نماید، اما اشکال کار وی، نیافتن معادل تأکیدی خود فعل «أقسم» است که بدون استفاده از سازوکارهای تأکیدی موجود در زبان انگلیسی، به صورت «I call to witness» و «I swear by» معادل‌یابی شده است. بنابراین، ترجمه او از این منظر با نظریه متن‌گرایی هوس هماهنگی ساختاری، و در نتیجه، با متن مبدأ تطابق مناسب ندارد.

۲-۶) بررسی تعادل واژگانی معادل‌های «لا أقسم»

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته ذیل ترجمه‌های موجود شاهد استفاده از سه معادل «Swear by»، «Call to witness» و «Make an oath» برای فعل قَسَم بودیم. حال باید دید کدام یک از سه معادل کاربردی مترجمان برای قَسَم خوردن در زبان انگلیسی با متن مبدأ هم‌ارز و مناسب‌تر است.

با تتبع ذیل منابع مختلف، برای بررسی اصطلاح «Call to witness» نتیجه‌ای حاصل نگشت (ر.ک؛ 47: Flavell, 1992 و 81-84: Spears, 2005). بنابراین، این عبارت شامل اصطلاحات زبان انگلیسی و یا آمریکایی نمی‌شود. ذیل منابع لغوی این زبان نیز عبارتی مبنی بر اینکه این معادل بر صریح قَسَم خوردن دلالت نماید وجود ندارد (ر.ک؛ Longman, 2009: 135-136؛ ذیل Call و نیز Ibid: 1152-1153؛ ذیل Witness و Oxford: ذیل همین دو مدخل). در نتیجه، باید گفت این معادل به صورت مجازی برای قَسَم خوردن در نظر گرفته شده است و معنای لفظی آن درخواست شهادت دادن بر چیزی است. این درخواست از خدا گرفته می‌شود که در این صورت، با معنای اول «Make an oath» برابری می‌کند:

«A solemn usually formal calling upon God or a god to witness to the truth of what one says or...(Webster: oath)».

ترجمه روان ساختار «أقسم» با این دو معادل «Call to witness» و «Make an oath» در معنای اول، بدین نحو است: خداوند را شاهد می‌گیرم بر صحت و حَقانیت فلان چیز (...).

اما دیگر معانی «Oath» بر صریح قَسَم خوردن و قول دادن دلالت می‌کند (ر.ک؛ همان). در صورتی که لغت «Swear» بر صریح قَسَم خوردن، قول دادن، تعهد دادن و یا حتی اظهار و قول تأکیدی نیز دلالت می‌کند و هرگاه با «by» به کار می‌رود، اطمینان‌بخشی قوی را به دنبال دارد (ر.ک؛ همان، ذیل Swear). اما باید توجه داشت که این تأکید حاصل از خود واژه است و به حوزه ساختاری مربوط نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توان گفت چون این واژه معنای تأکیدی دارد، دیگر نیازی به معادل‌یابی تأکیدی در گرامر زبان انگلیسی نیست؛ زیرا طبق نظریه‌هاوس در کارکرد متنی زبان این دو حوزه جدای از یکدیگر تعریف می‌شوند. در یک حوزه با واژگان بین کارکردهای زبانی رابطه برقرار می‌شود و در یک حوزه با ساختار (ر.ک؛ خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۷). در نتیجه، هم‌ارزی بین دو متن مبدأ و مقصد در هر دو زمینه لازم است.

به هر روی، دو معادل «Make an oath» و «Swear by» تطابق مناسب‌تری با متن مبدأ دارد و تعادل واژگانی در الگوی پیشنهادی هاوز را می‌توانند به همراه داشته باشند. گرچه معادل «Swear by» نسبت به دیگر معادل‌ها رواج بیشتری دارد.

برخورد خود مترجمان نیز گویای این مطلب است. بررسی هشت آیه مزین به ساختار «لا أقسم» در یازده ترجمه که مجموعاً هشتاد و هشت ضرب را تشکیل می‌دهد، نشان می‌دهد در هشتاد دو مورد از عبارت «Swear by» به صورت مستقیم و غیرمستقیم استفاده شده است که این خود صحت، مقبولیت و رواج این معادل نزد مترجمان و به نوعی در زبان مقصد را می‌رساند. بنابراین، مترجم می‌تواند با تطبیق معادل مذکور با شیوه‌های تأکیدی رایج در زبان انگلیسی عملکرد مناسبی به لحاظ انعکاس تأکید قَسَم را داشته باشد.

۷. موانع ترجمه متعادل ساختار «لا أقسم»

ترجمه و انتقال مفاهیم و فضای آیه به زبانی دیگر کاری حساس و مشکل است. در حقیقت، مترجم در فرایند ترجمه با موانع مختلفی مواجه است. در علت ضعف و نقص کلی ترجمه‌های موجود، موارد ذیل قابل ذکر است:

۷-۱) غیر قابل انتقال بودن اعجاز بیانی قرآن

اعجاز قرآن وجوه مختلفی دارد، ولی آن وجه از اعجاز که در هر آیه‌ای در جریان است، همان بلاغتی است که در آن نهفته است و لذا این وجه از اعجاز قرآن را نمی‌توان به زبان دیگری برگرداند (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۳۶۷ق.، ج ۹: ۲۲۴-۲۲۵ و ۳۳۱). شاید به همین دلیل است که ابن عربی تبیان و اعجاز قرآن را فقط به زبان عربی می‌داند و معتقد است اگر قرآن به زبانی دیگر برگردانده شود، دیگر گویا نبوده است و مقتضی اعجاز نخواهد بود (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۴: ۱۶۶۵). با توجه به این اصل، تمام معادل‌های ساختار «لا أقسم» - چه در حوزه واژگان و چه در حوزه ساختار- در مقایسه با گویایی زبان قرآن نارسا خواهند بود.

۲-۷) تفاوت‌های زبان‌شناختی

چنان‌چه دستور زبان متن مقصد مشخصه مطابقی و هماهنگی درباره ترجمه اسلوب مورد نظر در متن مبدأ نداشته باشد، برگردان لفظ، ساختار و یا به طور کلی، اسلوب مورد نظر تقریباً غیرممکن می‌شود (ر.ک؛ کتفورد، ۱۹۶۵م: ۹۴). چنین مواردی با عنوان «ترجمه‌ناپذیری زبانی» (Linguistic untranslatability) شناخته می‌شوند؛ زیرا موفقیت نداشتن در معادل‌یابی صحیح، کاملاً به تفاوت‌های دستوری دو زبان مبدأ و مقصد برمی‌گردد و تطابق مرسوم و معمول در این راستا اندک است (House, 2015: 94).

با تحلیلی که در باب ساختار «لا أقسم» در متن مبدأ و معادل‌های آن در متن مقصد صورت گرفت، شگردهای نحوی به کار رفته در قرآن، از جمله مهم‌ترین دلایل ترجمه‌ناپذیری این ساختار را ذیل اصل تفاوت‌های زبان‌شناسی رقم می‌زند. ذکر صیغه قَسَم با کیفیتی (تأکید) که در زبان عربی دارد، از جمله قواعد خاص مربوط به نحو این زبان به شمار می‌رود. طبیعی است که نتوان در گرامر زبان انگلیسی برای آن چنین نقش و کارکردی یافت. از این رو، برخی مترجمان برای اینکه معادل قَسَم در زبان مقصد را در قالبی تأکیدی ترجمه کنند، آن را با شیوه‌های تأکیدی رایج در آن زبان ترکیب و ارائه می‌کردند.

I swear by \Leftrightarrow I do swear by

۳-۷) نقش مترجم در نارسایی ترجمه

موانع و محدودیت‌های ترجمه قرآن همواره به دلیل شکوه متن مقدس و مسائل و مشکلات زبان‌شناسی نیست، بلکه بخشی از مشکلات مستقیماً متوجه مترجم متن است. به این دلیل است که برای مترجم مواردی چون داشتن شرایط عام، مانند آگاهی از زبان مبدأ و مقصد، آگاهی از موضوع ترجمه، توانایی نویسندگی، آشنایی با فرهنگ، آداب، تاریخ و جغرافیای مردم دو زبان، و نیز شرایط ویژه خاص ترجمه قرآن، همچون پرهیز از ترجمه به رأی، طهارت روحی، کار گروهی در ترجمه (ر.ک؛ رضائی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۶۵-۵۳) و نیز دارا بودن شرایط مفسر قرآن را ضروری دانسته‌اند (ر.ک؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ۵۱۰).

بررسی انجام شده بین ترجمه‌ها نشان داد که برخی مترجمان در ایجاد تعادل‌های ساختاری و برخی در برقراری تعادل واژگانی موفق بوده‌اند. در بعضی موارد نیز هر دو مورد عملکرد خوبی داشته‌اند و در مواقع دیگر، هیچ یک از تعادل‌های مذکور در ترجمه رعایت نشده است. نکته مهم، تطبیق این ترجمه‌ها با یکدیگر و توجه به زمانی است که یک مترجم در ایجاد تعادل موفق و دیگری ناموفق بوده است؛ زیرا در این صورت، این نتیجه حاصل می‌شود که تعادل مربوط در زبان مقصد قابل انعکاس بوده که به دلیل فقدان یک یا چند شرط از شرایط مذکور از نظر به دور مانده است.

نتیجه‌گیری

از بررسی و تحلیل اسلوب قَسَم با ساختار «لا أقسم» در ترجمه‌های انگلیسی بر اساس نظریه مبتنی بر هم‌ارزی متنی هاوس نتایج ذیل حاصل شد:

معادل‌هایی که مترجمان برای ساختار «لا أقسم» در نظر گرفته‌اند، به طور متفاوت قابلیت انطباق با هر شش وجه تفسیری مذکور برای این ساختار را دارد. از بین نگرش‌های موجود، وجوه تفسیری سوم (ابتدا بودن «لا»)، پنجم (منفی بودن ساختار «لا أقسم») و ششم («لا» به منزله «الا») ضعیف‌ترین وجوه بین مترجمان برای ترجمه به شمار می‌روند. اما وجه تفسیری دوم (زائده بودن «لا») و چهارم (سوگند بودن صیغه «لا أقسم») وجوه غالب انتخابی مترجمان برای ترجمه این ساختار محسوب می‌شوند؛ زیرا در هر دو نگرش، کل ساختار «لا أقسم» به معنای «أقسم» خواهد بود و این با نوع معادل‌یابی مترجمان مطابقت دارد.

طبق نظریه کارکرد متنی زبان، عملکرد مترجمان در حوزه ساختار، ضعیف است. در حقیقت، ساختار «لا أقسم» به عنوان یک ساختار تأکیدی در ترجمه‌های قرآن کمتر شناخته و بر این اساس ترجمه شده است. اکثر مترجمان در معادل‌یابی تأکیدی خود ادات قَسَم (فعل «أقسم») ضعف عمده دارند. غیر از ترجمه بر اساس دیدگاه پنجم (نفی قَسَم) که ساختار «لا أقسم» را از دایره تأکیدی بودن خارج می‌کند، در بقیه موارد بر مترجم لازم

است این ساختار را معادل یابی تأکیدی نماید که لازمه اصلی این امر، تسلط بر قواعد دستوری و به طور خاص، شیوه‌های تأکیدی دو زبان مبدأ و مقصد است.

اما در حوزه واژگان، دو معادل «Make an oath» و «Swear by» تطابق مناسب‌تری با متن مبدأ داشته است و در نتیجه، با توجه به الگوی پیشنهادی هاوس، تعادل واژگانی قابل قبولی ایجاد می‌کنند. در این بین، معادل «Swear by» رواج و مقبولیت بیشتری بین مترجمان دارد.

اعجاز بیانی قرآن، تفاوت‌های دستوری دو زبان و نقش خود مترجم در ترجمه، از جمله مهم‌ترین موانعی هستند که اجازه برقراری هم‌ارزی کامل و مطلق بین زبان قرآن و به طور خاص، ساختار «لا أقسم» با زبان مقصد را نمی‌دهد.

بررسی ترجمه‌ها نشان داد که توجه به مؤلفه‌های ساختار و واژگان تا چه حد می‌تواند در انعکاس فضای مورد نظر آیه مؤثر باشد؛ به بیان دیگر، چون اسلوب تأکید در زبان مبدأ زاینده‌نحو است، تحلیل و تطبیق ساختاری صحیح ادوات آن با اسالیب تأکیدی به کار رفته در زبان مقصد را می‌طلبد. معادل‌یابی صحیح واژگانی به منظور درک عمق معنای واژه و عبارت به کار رفته در آیه، مطلب دیگری است که در ترجمه این اسلوب نقش بسزایی ایفا می‌کند. از طرفی، با توجه به گستره وسیع کاربرد این اسلوب در علوم ادبی متن مبدأ، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که ادوات تأکید قرآنی وابسته به زبان خاص هستند و از موقعیت ویژه‌ای در متن مبدأ برخوردارند. از این رو، روش مفید و مناسب برای ترجمه و جوه آن، روش آشکار هاوس است؛ زیرا این روش، مناسب متونی است که برای مخاطب خاص نوشته شده‌اند و یا به زبان، فرهنگ، سنت و یا تاریخ وابسته‌اند (ر.ک؛ House, 54-56: 2015). این موضوع دقیقاً با زبان قرآن به طور عام و با ادوات تأکید و ساختار قسم و صیغه «لا أقسم» به طور خاص هماهنگ است. به همین دلیل، هاوس این روش را برای خطابه‌های مذهبی و برخی متون ادبی نیز مناسب می‌داند (Ibid).

بنابراین، از آنجا که واژگان و ساختار تأکیدی اسلوب «لا أقسم» در متن مبدأ نقش مهمی در انعکاس صحیح آن در ترجمه دارند و نظر به اینکه بازآفرینی نقش متن اصلی در

ترجمه به دو ترجمه آشکار و پنهان منجر می‌گردد و نیز ثابت شدن مناسب بودن روش ترجمه آشکار برای متون وابسته به زبان، فرهنگ و تاریخ خاص، می‌توان با استفاده از مؤلفه‌های پیشنهادی این روش، راه رسیدن به برگردانی هم‌ارز با متن مبدأ در این زمینه را هموار کرد. بر این اساس، با اتخاذ معادل‌های متناظر و هم‌ارز واژگانی و ساختاری وفادار به متن مبدأ، محسوس نمودن ترجمه و نیز عدم تغییرات فرهنگی می‌توان ترجمه‌ای مناسب در این حوزه ارائه نمود.

بدین ترتیب، می‌توان به عبارت «I do swear by» که تطابق ساختاری مناسبی با «لا أقسم» ایجاد می‌کند، به عنوان معادلی هم‌ارز در این زمینه نگاه کرد؛ زیرا این معادل هر دو مؤلفه تعادل واژگانی (دلالت بر معنای صریح قسم) و ساختاری (هماهنگی با یکی از اسالیب تأکید زبان انگلیسی) الگوی متن‌گرایی هاوس را در بردارد و در نتیجه، با متن مبدأ نیز مطابقت دارد.

مترجمانی که در برگردان صحیح ساختاری عبارت «لا أقسم» موفق نبوده‌اند، بر اساس نظریه هاوس ذیل روش ترجمه پنهان جای می‌گیرند؛ زیرا ترجمه آن‌ها فاقد تطابق (حداقل در مؤلفه ساختار) با متن مبدأ است و به عبارتی، ترجمه آن‌ها رنگ و بویی کامل از متن مبدأ ندارد.

مناسب‌ترین ترجمه از نظر معادل‌یابی صحیح ساختار «أقسم»، به مترجمانی برمی‌گردد که این ساختار را بر اساس وجوه تفسیری دوم (زائده بودن «لا») و چهارم (سوگند بودن صیغه «لا أقسم») ترجمه کرده‌اند. در این بین، یوسف‌علی با شش بار معادل‌گزینی با عبارت «I do swear by» و «I do call to witness»، برترین عملکرد را به خود اختصاص داده است. ترجمه ایروینگ با دو بار استفاده از ساختار «I do swear by» و ترجمه جمعی از مترجمان با یک بار استفاده از این معادل، در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ر.ک: نظریه ترجمه، دیروز و امروز. پایگاه اینترنتی:

<http://rasoul-translation.persianblog.ir>

۲- «SO» که در اکثر قریب به اتفاق موارد، در عبارت «فلا أقسم» به کار رفته است نه «لا أقسم».

۳- قول دومی از نافیه بودن «لا» در تفسیر آیه اول سوره قیامت از این مفسر بیان شده که «لا» علی‌رغم اینکه نافیه است، نفی «أقسم» نمی‌کند، بلکه آنچه را که درصدد رساندن عظمت مقسم به است، نفی می‌کند (ر.ک؛ Ibid: 243). البته دو مترجم که با رویکرد نافیه بون «لا» اقدام به ترجمه آیه کرده‌اند، نفی را متوجه خود «أقسم» دانسته‌اند و با وجه دیگر نافیه بودن «لا» هیچ ترجمه‌ای ارائه نشده است.

منابع

- ابن عربی، محمد بن عبدالله. (بی‌تا). *احکام القرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. ج ۱. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. ج ۱. تحقیق محمد حسین شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیة؛ منشورات محمدعلی بیضون.
- اندلسی، ابو حیان. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقیق محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. ج ۱. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار إحياء تراث العربیة.
- پایگاه بزرگترین وبلاگ تخصصی ترجمه (ولاشان):
- <http://rasoul-translation.persianblog.ir>
- جلالی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). «بررسی مقوله تأکید در ترجمه‌های انگلیسی قرآن». *ترجمان وحی*. س ۱۴. ش ۱ (پیاپی ۲۷). صص ۲۴-۴۸.
- حسن، عباس. (بی‌تا). *النحو الوافی*. قم: انتشارات ناصر خسرو.

- خزاعی فرید، علی. (۱۳۹۴). «نقد ترجمه در ایران، روش‌ها و آسیب‌ها». *نامه فرهنگستان*. س ۱۴. ش ۳. صص ۷۱-۹۳.
- خطیب، عبدالکریم یونس. (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بی جا: بی نا.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق.). *البيان فی تفسیر القرآن*. بی جا: انوار الهدی.
- درویش، محیی‌الدین. (۱۴۱۵ق.). *إعراب القرآن و بیانه*. چ ۴. سوریه: دارالإرشاد.
- رشیدرضا، محمد. (۱۳۶۷ق.). *المنار*. چ ۲. مصر: دارالمنار.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۴). «بررسی شرایط مترجم قرآن». *پیام جاویدان*. ش ۶. صص ۵۳-۶۵.
- زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۳۷۶ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. چ ۱. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بی جا: دار إحياء کتب العربیة.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل*. چ ۳. بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ . (بی تا). *المفصل فی علم العربیة*. چ ۲. بیروت: دارالجلیل.
- شوکانی، محمدبن علی. (۱۴۲۱ق.). *إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول*. چ ۱. تحقیق آبی حفص سامی. ریاض: دارالفضیلة للنشر والتوزیع.
- صافی، محمود. (۱۴۱۸ق.). *الجدول فی إعراب القرآن*. بیروت: دارالرشید مؤسسه الإیمان.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. بیروت: دارالمعرفة.
- عبیة، عایشه. (۲۰۰۹م.). *دراسة وظيفية لاسلوب التأكيد فی القرآن الکریم*. الجزائر: جامعة الحاج لخضر بنناته، كلية الآداب والعلوم الإنسانية.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- قاسمی، محمد جمال‌الدین. (۱۴۱۸ق.). *محاسن التأویل*. ج ۱. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. ج ۱. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- Al-Hilālī, Muhammad Taqī-ud-Dīn & Khān, Muhammad Muhsin. (1417). *Translation of The Meaning of The Noble Qur'an in The English Language*. Madinah K. S. A: King Fahad Complex for The Printing of The Holy Qur'an.
- Catford, John Cunisson. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. Oxford: University Press.
- House, Juliane. (2015). *Translation Quality Assessment past and present*. London & New York: Routledge.
- Leech, Geoffrey & Svartvik, Jan. (2003). *Communicative Grammar of English*. 3th Edit. Taylor & Francis Group: Routledge.
- Flavell, Linda and Roger. (1992). *Dictionary of Idioms and their Origins*. Great British: Kyle Cathie Limited.
- Longman Dictionary of American English*. (2009). Harlow, United Kingdom: Person Education Limited.
- Sharpe, Pamela J. (2009). *How to Prepare for the TOEFL, Test of English as a Foreign Language*. United States of America: Boron's Educational Series.
- Partridge, Eric. (2006). *Origins A Short Etymological Dictionary of Modern English*. London and New York: Tylor & Francis e-library.
- Quirk, Randolph, Greenbaum, Sidney, Leech, Geoffrey & Svartvik, Jan. (1985). *A comprehensive grammar of the English language*. London and New York: Longman.
- Shaffer, Virginia. (2014). *McGraw-Hill Handbook of English*. Forgotten Books.
- Spears, Richard A. (2005). *Dictionary of American Idioms and Phrasal verbs*. United States of America: McGraw-Hill.
- Jāme' Al – Tafāsīr*. Computer Research Center of Islamic Sciences (Light).
- Merriam Webster's Collegiate Dictionary*. 11th Edit.
- Oxford Collocations Dictionary*. Oxford University Press.

